



شنبه ۲۹ نوامبر ۲۰۲۵

ارسالی: انارگل خوستی
نویسنده: میر حسین شاه جوادى

قندهار - از آبادانی تا ویرانی

در گوشه های جنوبی شهر موجود قندهار به فاصله های دو مایل و یا اندکی بیشتر ویرانه هایی است معروف به شهر کهنه که هنگام آبادی آنرا قندهار می گفتند. ظاهراً به نام قندهار در تاریخ و ادبیات کشور ما، اراضی مجاور، جاهای زیاد دیگری نیز یاد می شده است. با این تفصیل: (۱) قندهار موجود مرکز ولایتی به همین نام در جنوب غرب افغانستان (۲) قندهار، که در قدیم آنرا گندهارا می گفتند و شهری بود در وادی رود کابل به احتمال در نزدیکی های هده امروز یا در محل (۳) شهری در سند پاکستان امروزی (۴) شهری در حیدر آباد دکن (۵) شهری در حوالی تبت و سنکیانگ. تاریخ بنای قدیم در جنوب غرب افغانستان به درستی معلوم نیست. نشانه قدیم ترین آبادی های اینجا در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در محلی به نام دهمراسی (۶) به سعی دانشمند امریکایی لوئی دوپری کشف شد. تاریخ آبادی های مکشوف در این محل به هزاره چهار تا یک قبل از میلاد می رسد. این آبادی ها صورت قریه ای را داشته است که نظیر آن هم اکنون در جوار آن وجود دارد. و در جاهای دیگر کشور و سرزمین های همسایه ایران و پاکستان هم فراوان دیده می شود.

پس از انجام کار لویی دوپری در دهمراسی، جین ماریا کزال «Jean Maria Casal» به کاوشهای مشابه در مندیگک (۷) مشغول شد (۱۹۵۱-۱۹۸۵) و آبادی هایی نظیر آنچه در دهمراسی کشف شده بود، پیدا کرد. کاوش های مندیگک مکمل کاوش های دهمراسی می باشد و هر دو همزمان با مدنیت های است که در وادی سند، در منهجود رود هریه، پیدا شد. مدنیت منهجود رود هریا تا شبه جزیره کتیا وار در غرب هند (شمال بمبئی امروزی) ادامه داشت.

آبادی دیگری که در این حوالی ذکر شده است، شهری است که گویند اسکندر مقدونی به نام الکزندریا، یا اراکوزیا، آباد کرد. محل اصلی این شهر به درستی معلوم نیست اما محقق است که باید صورت حصار نظامی را داشته **بوده** باشد، نه شهر منظم.

کلمه قندهار به قولی از زبان سنسکریت آمده و در آن زبان سکندر و هار بوده به معنی معسکر (۰۱) اما معسکر «فارسی لشکر گاه» شهر یا قسمتی از شهر بود که برای نظامیان در جوار شهر اصلی می ساختند و مثل، لشکر گاه و لشکری بازار در کنار رود هلمند که از مثالهای مشهور و معروف آن است. از این آبادی که بگذریم، جانب غرب قندهار قدیم، ارتفاعاتی است موسوم به قیتول، مشرف بر کاخ نارنج (حصار قدیم قندهار) و باغ ها و قصبات اطراف آن. در حدود سال ۱۹۵۷ در عهد جمهوریت محمد داود اعضای هیئت باستانشناسی انگلیسی، مربوط خانه فرهنگ انگلستان، در این ارتفاعات به کاوشهای مقدماتی باستانشناسی پرداختند و تهداب معبد بزرگ بودایی را از زیر خاک در آوردند. شگفت آنکه در آن ایام در مجرای پوشیده، آب مورد نیاز را به معبد میآوردند. این مجرا غالباً از سنگ مرمر ساخته شده بود. تحقیق مجاری آب در قندهار قدیم و چگونگی حفر چاه های عمیق مرتبط به یکدیگر در کوه های مجاور این شهر به تحقیق بیشتر نیاز دارد. ذخایر آب در این ارتفاعات که بیان آن در کتاب روضات الجنات فی مدینه هرات از معین اسفزاری آمده است، تا کنون موجود است. هیئت باستانشناسی مزبور در قسمت های جنوب شرقی حصار شهر، به کشف منازل مسکونی و خانه ساخته از سنگ و گچ توفیق یافت. دریغا که با کودتای کمونستی کار تحقیق معطل ماند و نتیجه کاوش های علمی آن دانشمند نا تمام ماند.

در اوائل عهد اسلامی نواحی قندهار را رخج یا الرخج می گفتند و آن مغرب اراکوزیای قدیم بود. رخج در آن عهد مانند امروز، هم نام شهر بود هم ولایت. شهر رخج تا مدتی همان شهر قدیمی (معروف به شهر کهنه) پنداشته می شد، اما از یادداشت های افسران انگلیسی مربوط به اواخر قرن نوزدهم معلوم می شود که چنین نبود و باید آن شهر را در ویرانه های واقع بین قندهار امروز و پشین، روستای در پاکستان امروزی، جست و جو کرد.

پس می توانیم بگوئیم که تاریخ آبادی های قندهار به روزگار بسیار قدیمی می رسد. بنای شهر در آغاز ساده بوده، و به صورت تدریجی توسعه یافته است و تا اوایل اسلام شهری بوده است منظم و آباد دارای منازل، باغ ها و اسواق فراوان. آبادی های دوره اسلامی شهر را می توان در آب گیره بزرگ سنگی موجود در موزیم کابل پیدا کرد. این آب گیره قبلاً در مسجد جامع بزرگ شهر گذاشته بود و بعداً برون حصار به مزار سلطان ویس منتقل گردید. روی این ظرف بزرگ موقوفات مسجد جامع شهر قندهار حک شده است و از دو لحاظ مهم می باشد، یکی آنکه آبادی های شهر را می توان از آن نوشته پیدا کرد و دیگر آنکه در قسمت های پایانی آن، دورا دور گل زنبق نقاشی شده است و یادگار دوره های بودایی میباشد. این سنگ ترکیبی است از بارگاههای دوره اسلامی و عهد بودایی و نشانه ای از آبادی شهر در آن دوره. از قرن چهار هجری به بعد شهر دیگری را در این حوالی بنام تکین آباد می یابیم.

نام این شهر در تاریخ بیهقی بار ها آمده است، بخصوص در زمان سلطنت مسعود اول بن محمود غزنوی و مقابله او با برادرش محمد. محقق و دانشمند روسی بارتولد معتقد بود که تکین آباد در محل همان قندهار قدیم، شهر کهنه فعلی، واقع بود.

قریه های معروف مجاور قندهار عبارت بودند از کهک، میمند، جلگان، تلقان و گدیگان. کهک، ذکر کهک در کتب جغرافیه، بخصوص در تاریخ بیهقی بار ها آمده است و حصار آن در زمان مسعود بن محمود شهرت فراوان داشت و این سلطان غزنوی برادرش محمد را در حصار این شهر کوچک زندانی ساخت و آن شهزاده مدتها در آنجا با رنج و تعب فراوان به سر برد. میمند جایی است که آنرا میوند گویند و احمد بن حسن میمندی وزیر معروف غزنویان به آن نسبت داشت. جلگان، تلقان، ذالقان از شهرک های معروف اطراف رنج بود و کرباس از محصولات آن جا، این قصبه به اسم قریه (دلخان) اکنون بر جای مانده است. تلقان که اکنون آبادی است در نزدیکی ذلقان، روستایی است که اکنون آنرا تلکان گویند و به فاصله ۳ مایل به جنوب شهر قدیم قندهار واقع شده است. گندیگان که روستایی بوده آبادان با باغ ها و مزارع پر میوه، در قسمت شمال غرب قندهار واقع بود و به دست روسان کاملاً ویران گردید و اکنون تل خاکی از آن باقی مانده است.

شهر قندهار قدیم صورت سه گوشه داشت. مرزا مهدی خان در جهان گشایی نادری گوید: «شهر تثلیث بود». دو طرف شهر را حصار بزرگی احاطه کرده و در قسمت غربی آن کوه قیتول واقع بود و همچنان قندهار سه دروازه بزرگی داشت: یکی به طرف جنوب معروف به دروازه «ماشور» دیگری به طرف شرق مشهور به دروازه ویس و به اسم مرزا سلطان ویس که تا کنون بر جای مانده است، سومی دروازه گندیگان به اسم قریه ای به همین نام در شمال غرب شهر که ذکرش رفت.

بیان شهر قندهار در کتاب های جغرافیای قدیم فقط در دو کتاب آمده است، یکی در کتاب البلدان یعقوبی و دیگری فتوح البلدان بلاذری و در کتاب دیگر مثلاً حدود العالم، مسالک و ممالک اصطخری و ابن خردادبه و ادریسی و امثال آن ذکری از آن شهر نیست. پس می توانیم بگوئیم که قندهار با وجود اینکه در پنج قرن اول اسلامی آباد بود، به اندازه بست و پنجوایی واقع در جوار خویش شهرت نداشت. تا آنکه از قرن هفت به بعد حملات چنگیز و هلاکو و تیمور صورت گرفت و شهرهای زرنج، بست و پنجوایی ویران شد و قندهار شهرت فراوان پیدا کرد. معین اسفزاری در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات بحث مفصل در بیان قندهار و آبادی های آن دارد.

ساختمان شهر: طرز معماری منازل، داکین، مساجد و صورت اسواق شهر، از ملاحظه آنچه بر جای مانده به مشکل می توان معلوم شود. شهر ها در قرون وسطی که قندهار یکی از آنها بود، سه قسمت داشتند: ۱ - حصار یا کهندز ۲- ربص ۳ - حومه حصار که آنرا بعد بالاحصار نیز می گفتند) مثلاً

بالاحصار کابل) در مرکز شهر غالباً روی بلندی بنا یافته بود. بقایای حصار اکنون در غالب شهرهای افغانستان موجود است(۳). در حصار غالباً کاخ های سلطنتی واقع بود و به اقامت پادشاهان و فرماندهان محل اداره اختصاص داشت. در ربض بازرگانان، کسبه و اهل حرفه اقامت داشتند و محل تجارت و داد ستد و کاسبی بود.

در قندهار حصار شهر همان قصر معروف نارنج بود که ویرانه های آن در دامنه ارتفاعات قیتول باقی است. به دور این کاخ مانند سائر حصار ها و کهندز ها خندق حفر شده بود. آثار این خندق تا کنون دیده می شود. اصل کاخ بکلی ویران شده و شبیه به تل خاکی می باشد مرتفع. تعیین صورت باغها و قصرهای این حصار تا تحقیقات وسیع باستان شناسی انجام نشود، آسان نیست. موادی را که جهت تعمیر استعمال می شد، نیز به مشکل می توان تعیین کرد. از روی ساختمان اتاقی که به اثر کاوش های باستان شناسی اخیر پیدا شد، می توان فهمید که استعمال گچ در قندهار بیشتر معمول بود از آنچه امروز دیده می شود. بین بلاد افغانستان استعمال گچ قندهار بیشتر معمول است اما به قیاس بقایای کاخ لشکرگاه و اقتضای اقلیم و آنچه که ازین حصار امروز باقی مانده است، می توان گفت که اغلب اتاقها و تالارهای داخل قصر مزبور از گل و خشت خام خشکیده ساخته شده بود.

تعیین سیستم آبیاری حصار و رض بنا بر فقدان مدارک و مصادر موجود و نارسایی تحقیقات باستان شناسی آسان نیست.

منازل غالب شهرهای قرون وسطی در افغانستان آب جاری داشت. در زرنج مثلاً آب را از رود هیرمند بر می داشتند و به منازل می بردند در شهر های موجود قندهار که احمد شاه آنرا ساخت نهر آب جاری داشت. اما قندهار قدیم طوری ویران شده که تا کاوشهای وسیع باستان شناسی انجام نشود صورت آب رسانی آن نه می تواند پیدا شود.

این شهر چنانکه دیدیم در طول قرون آباد و ثابت ماند، قرن شانزده میلادی حدود دو قرن بنا بر اهمیت تجارتي و نظامی مورد نزاع دو امپراتوری بزرگ زمان خویش، گورکانیان هند، و صفویان ایران، قرار گرفت و غلبه گاهی نصیب این می شد و زمانی قسمت آن و مصیبت آن با مردم بود که باید آنرا می کشیدند.

در سال ۱۷۳۶ میلادی شهر مورد هجوم نادر افشار قرار گرفت و سپاهیان او در اراضی بین خاکریز موجود و معروف به شاه مقصود و ارغنداب اردوگاه خویش را قائم نمودند. قندهار چنانکه گذشت در قسمتهای غربی به کوه قیتول محاط بود و در سه حصه دیگر حصار محکم داشت. شاه حسین هوتکی نتوانست با سپاه نیرومند نادر که مشتمل بر هشتاد هزار نفر مجهز به سلاح جدید عصر خویش (۴) بود در میدان باز مقابله کند، به اتکاء به استحکامات شهر در داخل شهر به دفاع پرداخت. نادر شهر را

محاصره کرد و پس از تصرف قلاع خاور و حتی دور دست رابطه این شهر را با شهر ها و قصبات دیگر قطع کرد. باوجود آن مردم شهر به مقاومت پرداختند و دلیرانه از شهر خویش دفاع کردند. نادر پس از آمادگی کامل و سعی زیاد بالاخره موفق شد تا برج سنگین را که در سمت شمال قلعه در نزدیکی های چهل زینه واقع بود به دست آرد. از آنجا برج دیگری را که معروف به برج دره بود و در سمت غربی وقوع داشت زیر آتش توپ گرفت. سپاهیان توسط کمند به آن بالا شدند. شاه حسین که هنوز از مقابله دست بر نداشته بود به برج قیتول که در سمت جنوب واقع بود پناه برد، اما این برج زیر آتش توپ هائی که در برج های فتح شده تعبیه شده بود قرار گرفت، چون شاه حسین از دفاع شهر یا قلعه از طریق محاصره مأیوس شد، ناچار از نادر شاه امان خواست.

نادر شاه هر وقت شهر یا قلعه یا حصاری تسلیم می میشد، دیگر با حریف خود کار نداشت و به او امان می داد و حکومت را برای او می گذاشت. این کار را در هرات، قلات بلوچستان و حتی دهلی دیده شد. منظور اصلی آوردن پول و انباشتن خزانه بود نه چیزی دیگری، بنابراین به شاه حسین هوتکی امان داد و او را به مازندران تبعید کرد. با تبعید شاه حسین حکومت مستقل هوتکی قندهار سقوط کرد. نادر حکومت آنجا را به الکوزایی ها گذاشت و شهر قندهار را ویران کرد. ویران کردن شهر جز سیاست نادر در جهانگشاهی نبود، اینکار تنها در قندهار دیده شد، علت آن این بود که قندهار شهری بود بسیار مستحکم و غیر قابل تسخیر، نادر می ترسید که مردم شهر پس از عزیمت او جانب هند دوباره قیام کنند و خود را مستقل سازند و یا الکوزایی ها خود برخیزند و جانشین هوتکی ها شوند.

به طرف شرق شهر قندهار نادر افشار شهرکی ساخت و نام آنرا نادر آباد گذاشت. ویرانه های این شهر تا این اواخر در مجاورت مزار شیر سرخ همان جایی که بعداً احمد شاه درانی به پادشاهی برگزیده شد، موجود است نگارنده این سطور آن را دیده بود. از روی دیوار ویران که تنها قسمت باقیمانده شهر است معلوم می شود که نادر آباد شهر نبوده، بلکه حصاری نظامی بوده است که نادر با عجله هنگام محاصره قندهار به تعمیر آن اقدام کرده بود پس از آنکه شهر احمدشاهی آباد شد، نادر آباد رو به ویرانی گذاشت.

اشرف البلاد احمد شاهی:

پس از آنکه احمد شاه اساس دولت جدید را در قندهار گذاشت، چون شهر قبلاً به دست نادر افشار ویران گردیده بود و سکنه آن متواری شده بودند، به فکر آن افتاد که شهر جدیدی را به عنوان پایتخت دولت نو تشکیل درانی در همان حدود آباد نماید و در سال ۱۷۱۶ به این کار اقدام کرد اما زمین هایی که برای اعمار شهر انتخاب شده بود، به الکوزایی ها و بارکزیایی ها تعلق داشت و هر دو به دادن زمین های شان راضی نبودند، احمد شاه به پوپلزایی ها رجوع کرد، سران قبیله بنابر داشتن روابط نزدیک قومی با پادشاه، شش صد جریب زمین را به اختیار حکومت تازه به میان آمده گذاشتند و در آن جا شهر جدیدی

به نام احمد شاهی و ملقب به اشرف البلاد آباد شد. تا این اواخر زمان امارت حبیب الله، در دفاتر و اسناد دولتی پهلوی نام قندهار نام و عنوانی را که این شهر از زمان احمد شاه داشت، می نوشتند و آنرا اشرف البلاد و احمد شاهی می گفتند. اشرف البلاد احمد شاهی صورت مستطیل غیر منظم داشت و به حصار بلند محاط بود. درین شهر برج های بزرگ و کوچک ساخته شده بود، شهر چهار بازار بزرگ داشت و در محل تقاطع آن در مرکز شهر چهار سوقی ساخته بودند با گنبد بزرگ اداره پولیس که آنرا کوتوالی می گفتند. هر یکی ازین بازار ها به اسم محلی که به آن طرف می رفت مسمی گردیده بود. بازاری که به سوی شمال می رفت چون به مرکز حکومت و محل اداره منتهی می شد آنرا بازار شاه می گفتند، این بازار تا امروز به همین نام یاد می شود. بازاری که به طرف جنوب بود چون از آنطرف به شکار پور می رفتند بازار شکار پور نام داشت. شهر شکارپور که اکنون در پاکستان واقع است در آن زمان مانند امروز مرکز تجارت و داد و ستد با اراضی جنوب و غرب افغانستان بود. بازار جانب غرب که از آن سوی هرات می رفتند بازار هرات مسمی شده بود و بازار طرف شرق را بازار کابل می گفتند. همه این بازار ها در سالیان اخیر به حالت ویران و نیمه ویران در آمده است. احمد شاه هر قسمت شهر را به عشایر مختلف تخصیص داد و آنان در آنجا ها به ساختن خانه و منزل مسکونی اقدام کردند و بعضی از کوچه ها و محلات هنوز به اسم قبایلی که در آن اقامت داشتند، یا می شود. مثل کوچه سدوزایی ها، محله عزیزایی ها، بردرانی، کوچه بابری ها و امثال آن. محل سکونت احمد شاه درانی در کوچه سدوزایی ها بود که به تناسب مقام آن امپراتور و متصرفات او در هند و ایران و ماوراءالنهر، بسیار مختصر و محقر می باشد. احفاد وی تا این اواخر در آن سکونت داشتند. منازل وزراء در اطراف مسکن پادشاه ساخته شده بود و پهلوی آن خانه روحانیون بود. کوچه ملا طاهر که به کوچه سدوزایی ها منتهی می شد تا این اواخر باقی بود تا آنکه شنیدم به دست عمال روسی ویران گردید.

عمارتی که در آن دوائر دولتی و مراکز نظامی جا داشت با حصار های شهر های خراسان که ذکرش رفت و حتی شهر قدیم قندهار اختلاف داشت، به این سبب که پادشاه زمین های هموار را برای ساختن شهر انتخاب نمود و معمارانی که از هند آمده بودند به ساختن قلعه در اراضی هموار عادت داشتند. حصار شهر به طرف شمال واقع بود، ارگ نام داشت. محل ارگ با مورد استعمال آن با تغییر اندک که بعداً در آن به عمل آمد تا حال بر جای مانده است. ارگ احمد شاه تا اوایل قرن بیست و سلطنت امیر حبیب الله برجای بود. در آن زمان سردار عثمان خان نایب الحکومه قندهار تغییراتی در آن وارد کرد و عمارات تازه ساخت. این عمارت به سبک عمارات هنر ساخته و تا اواخر حکومت محمد داود ۱۹۷۸ خراب نشده بود.

احمد شاه با خود از هند تاجران و ارباب حرفه هندی را همراه آورد غیر از آن هندوان از قدیم در شهر کهنه قندهار اقامت داشتند. یکی از اماکن مقدس هندوها، که اکنون در مجاورت قندهار قرار دارد دلیل اثبات آن می باشد. پس از ویرانی قندهار قدیم هندو های بومی یا با مردمانی که از سند و هند آورده شده بودند در بازارهای کابل و شکارپور مقیم شدند و بیشتر به تجارت و طبابت و ندرتاً به کار اداری بخصوص محاسبه اشتغال داشتند.

اشرف البلاد شش دروازه بزرگ داشت، دو به جانب شرق، دو به طرف غرب یکی به سوی شمال و یکی هم به سمت جنوب. دو دروازه شرقی به نام های دروازه بردرانی یاد می شد و دو دروازه غربی دروازه توپخانه خوانده می شدند و در انتهای بازاری به همین نام ساخته شده بودند.

دروازه شمالی را دروازه عیدگاه می گفتند و آن دری بود که بسوی عیدگاه باز می شد. عیدگاه قندهار در خور مقام مسجدی که به این منظور عالی توسط امپراتوری ساخته شده باشد نبود. محوطه بود در بیابان برون شهر محاط به چهار دیوار گلی به ارتفاع کم با محراب بسیار مختصر محقر این عیدگاه یقیناً در زمان احمد شاه مورد استفاده نبود و نماز عید را در مسجد جامع که در بازار شاه واقع بود می خواندند. دروازه شکارپور می گفتند.

قندهار نظم آبیاری صحیح داشت. از رود ارغنداب سه نهر بزرگ به شهر کشیده شده بود: اول نهر بزرگی به نام پاتاب (پاتاو) و دیگری جویی به اسم جوی ده خواجه و سومی جوی شاه. از آنجمله دو جوی (جوی ده خواجه و نهر پاتاب) از داخل شهر می گذشت و آب آن توسط جویچه های کوچکی به منازل رسانده می شد. آب آشامیدنی را از همین جوی ها بر می داشتند و آنچه باقی می ماند از شهر می گذشت و مزارع برون حصار را آبیاری می کرد. فاصله آب شهر نیز مجرای زیر زمینی داشت و به مزارع برون شهر رسانده می شد. کوچه های شهر نظیف بود و محل اجتماع مردم در اوقات فراغت.

طراح و مهندسان شهر: گویند اشرف البلاد احمد شاه به نقشه معماران ایرانی و هندی اعمار گردید. وضع شهر در حدود نیم قرن قبل یا بیشتر نشان می دهد که شهر جدید در زمان احمدشاه مطابق طرح و نقشه قبلی ساخته شده و طراح آن معمار و مهندس ماهری بوده است. احمد شاه معماران و طراحان لایقی را با ارباب حرفه دیگر از ایران و هند با خود آورده بود. اما طراح شهر و ناظر عمارات عمده آن خانواده معمار قندهاری الاصلی بود که قبلاً در زمان گورگانیان هند از قندهار به هند هجرت نموده و کاخ های بزرگ سلطنتی چون قلعه لاهور، مسجد جامع آن شهر « آنچه امروز بنام جامع مسجد در دهلی، یاد می شود» شهر جهان آباد و روضه تاج محل و قلعه آگره زیر نظر ایشان آباد شده بود.

در یکی از روزهای سال ۱۹۵۳ وقتی به قصد تحصیل در لکنهو (مرکز ایالت اترپردیش هند) می رفتم روزی در لاهور اقامت داشتم، در مجله مگزین که روزهای تعطیل از پاکستان تایمز نشر می شد، مقاله

ای به عنوان (معمار تاج محل کیست) خواندم، و در آنجا به اتکای نسخه خطی که در دانشگاه لکنهو موجود بود معمار تاج محل احمد معمار خوانده شده بود، بعدها در باره این خانواده مقاله از نوشته های دانشمند معروف هندی سلیمان ندوی به دستم افتاد. آن دانشمند بزرگ در حقیقت کاشف این نسخه می باشد. اصل نسخه به یکی از نوایان هنر تعلق داشت و جهت شناسایی به اختیار آن بزرگ مرد گذاشته شده بود. در این نسخه دیوان شعری از یکی از احفاد احمد معمار و در آن به آبادی های دیگر گورکانیان بدست این احمد معمار اشاره شده بود.

احمد معمار که در فن خویش

بود ز اهل هنر جمله پیش

کرد به عهد شه گیتی گشا

قلعه ممتاز محل را بنا

احمد معمار که روضه ممتاز محل را برای شاه جهان در آگره ساخت، طراح و معمار قلعه سرخ، مسجد جامع و شهر قدیم دهلی (شاه جهان آباد) نیز بود. احمد مزبور اصلاً از باشندگان قندهار بود و با فرزندان و خانواده خویش در شهر کهنه قندهار اقامت داشت، تا آنکه علی مردان خان (۶) او را به دربار گورکانی هند معرفی نمود و بعد از آن با خانواده و فرزندان بنابر اقتضای وظیفه در لاهور، دهلی و آگره مقیم شد. بازماندگان این خانواده در زمان اورنگ زیب که بازار هنر کساد شده بود در دهلی قدیم اقامت داشتند. در شاه جهان آباد دهلی کهنه محله ای به نام ایشان مسمی شد. احمد شاه درانی بعد از فتح دهلی احفاد احمد معمار را با خود به قندهار آورد. طرح تعمیر شهر احمد شاهی زیر نظر ایشان تهیه شد. گنبد مقبره احمد شاه در قندهار و مقبره تیمور شاه در کابل تقلید بسیار بعید و ضعیفی از تاج محل در آگره و قبر زیبای النساء، دختر اورنگ زیب در اورنگ آباد (حیدر آباد دکن) است.

قندهار بعد از احمد شاه: پس از احمد شاه درانی شهر قندهار تا اوایل قرن بیست به حال سابق باقی بود. در دهه اول قرن ۲۰ محمد عثمان خان نایب الحکومه آنزمان منزلی جهت اقامت والی، تالاری برای انعقاد دربار و عمارتی جهت جابجا کردن دوائر دولتی ساخت. سبک هندی تعمیر این بناها مشهود بود و حتی درو دریاچه های آن به همان طرز ساخته شده بود. قبلاً در زمان امارت امیر عبدالرحمن خان باغی ساخته شد در حومه شهر به نام منزل باغ و باغ کوچک دیگر در نزدیکی منزل باغ به اسم زعفران باغ، در زعفران باغ، زعفران را تجربه کردند و نتیجه خوبی هم داد. در سال ۱۹۴۶ این باغها به اختیار شرکت مورسن هودسن گذاشته شد و از عمارت آن به حیث شفاخانه استفاده می شد. منزل باغ با اندک تصرف به اقتضای استفاده تا کودتای کمونستی بر جای بود و بعد از آن به صورت نیمه ویرانه در آمد. امان الله خان می خواست در قندهار شهری نظیر آنچه در کابل به نام دارالامان ساخته بود، بنا کند.

اساس آن برون دروازه هرات به صورت بنای باغی گذاشته شد، ولی مجال نیافت و آن باغ نیز ویران گردید. بعد از آن در سال ۱۹۲۹ محمد گل خان مهمند در زمان نیابت حکومت و ریاست تنظیمه خویش گنبدی بر قبر میرویس در کهکراں آباد کرد. در سال ۱۹۳۶ زمان نیابت حکومت سردار محمد داود خان چار سوق قندهار که در عهد احمد شاه ساخته شده بود ویران شده بود، اما بازار ها به همان حال باقی ماند تا کودتای کمونستی بازار های سابق قندهار همچنان بر جای بود. سردار داود خان اساس شهر جدیدی را برون دروازه هرات گذاشت و از مزارع و زمین های بسیار مثمر برای آبادی شهر استفاده کرد، هر چند در اطراف شهر زمین های دیگری وجود داشت که می توانست از آن استفاده به عمل آید و اراضی مزروع به حال خود گذاشته شود. شهر آهسته آهسته به اطراف خود توسعه پیدا کرد و تا کودتای کمونستی به فاصله سه مایل یا بیشتر به دو سمت شرقی و غربی وسیع شده بود.

بین سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۵ میدان هوایی بین المللی به پول و طرح مهندسان ایالات متحده به فاصله ۱۵ مایل بجانب غرب شهر ساخته شد. تعمیر میدان مزبور به خیر و کمک تخنیکی ایالات متحده امریکا بود. اما این میدان هنوز تمام نشده بود که نوع طیارات تغییر کرد و احتیاج سوخت گیری از این میدان از بین رفت و بنابر آن میدان بین المللی قندهار هیچوقت بین المللی نشد و تنها شرکت هوایی آریانا در پروازهای داخلی و خارجی از آن استفاده می کرد و این میدان در کودتای کمونستی به دست روسها افتاد و صورت میدان نظامی را پیدا کرد.

روسها چند روز بعد از حمله بر افغانستان جنوری ۱۹۸۰ این میدان را با مراکز مهم سوق الجیشی دیگر اشغال کردند چنانکه می دانیم از خصوصیات دستگاه اداری روسها این است که بر هرکار قبیح و ناپسندیده اسم مرغوب و ظاهر فریب می گذارند، مثلاً چون کشوری به تصرف میارند، می گویند فلان کشور آزاد شد. این کار در بخارا و سرزمین های دیگر آسیای مرکزی در سالهای پیش از ۱۹۱۷ و هم بعد از تسلط کمونستها دیده شده. و چون ماموری را برای اداره و دیده بانی به جایی بفرستند او را مشاور می خوانند به این ترتیب بدنبال اشغال قندهار مشاورین روسی مانند جاهای دیگر افغانستان به این شهر آمدند و در مدت بیشتر از ده سال که از اداره روس و پیروان شان گذشت، نه تنها خبری از آبادی نبود، بلکه اشغال و ویرانی از حد گذشت. این ویرانی ها مخصوصاً به پنج نوع صورت گرفت:

۱ - ویرانی توسط بمب افکن های هوایی طیاره و توپ از فواصل دور و نزدیک؛ چنانچه در قسمت پایانی چهل زینه قندهار سکویی که در زمان ظهیر الدین محمد بابر ساخته شده (اوایل قرن شانزدهم) و آن پادشاه در آنجا به خوشگذرانی مشغول می شد.

این سکو در خور توجه بر تمام باغها، آبادی ها و قریه های نزدیک قندهار مشرف و زمانی از جاهای خوش منظر قندهار بود. روسها توپ های بزرگی را در آنجا گذاشتند و قریه های مجاور را به آتش بستند. حرکت کوچکی به نظر ایشان مخالف می آمد موجب ویرانی قریه بزرگی می شد.

از اینجا تقریباً تمام قریه های مجاور قندهار با خاک یکسان شد.

۲ - ویرانی به منظور رفع خطر از وسایل نقل اسلحه چنانکه تمام عمارات دو پهلوی جاده های هرات قندهار، قندهار کابل از بین رفت.

۳ - بمباردمان های عمداً ، اما تصادفی و ویرانی خانه های مسکونی داکین و مراکز داد و ستد و بعد از آن عذرخواهی ظاهری از اشتباه.

۴ - ویرانی راه، بهم زدن سیستم آبیاری و آن بدترین نوع ویرانی است که در تاریخ دیده شده است. در مزارع و تاکستان های مجاور شهر روسها این کار را عملی کردند و قسمت اعظم باغها و زمین های زراعتی را از بین بردند درست نظیر آنچه تیمور گورکانی معروف به تیمور لنگ در زرنج کرده بود. به این ترتیب شهری که یک وقتی از آباد ترین بلاد کشور بود، بصورت ویرانه در آمد.

۵ - خرابی به اسم نوسازی با کمال تعجب دیده شد که دولتی که بر بیشتر از سه کیلومتر شهر تسلط نداشت و تسلط آن بر کوچه های داخل شهر مشکوک بود، به اسم نوسازی تقریباً تمام شهر را ویران کرد . این ویرانی قبلاً طرح شده بود و به امر و اشاره جدی افسران روسی و مشاورین سیاسی ایشان صورت گرفته بود. طرفه آنکه عده معدودی از محصلان پوهنتون کابل با رئیس آن و عده ای از استادان حزبی به قندهار برده شدند و چنانکه در کشور های کمونستی رسم است رضاکارانه وسایل و افراد کار را بدست گرفتند و به اصطلاح معمول آن زمان به کار نوسازی پرداختند. این عده از محصلان و استادان از محل سکونت خود در قندهار نتوانستند دورتر بروند و زیر نظر جدی مامورین امنیتی در همان نواحی مشغول روز گذرانی بودند.

پایان

پاورقی ها:

۱ - دهمراسی نام قریه ای است در نزدیکی قندهار.

۲ - تپه ای واقع در شمال غرب قندهار کنونی به فاصله ۵۰ کیلومتر، رود کوچکی از کنار آن می گذرد که در بهار و فصل آب خیزی در آن آب جاری می شود اما در قدیم به احتمال آب دایمی داشته است.

3 - حصار زرنج ، پنجوایی بست، قندهار، غزنی، کابل، قندوز، بلخ و حتی شهر های کوچک مانند فراه و کهک و آنچه که اخیراً قلات خوانده می شد و این روزها اسم دولتی آن زابل است.

۳ - این سپاه توسط توپخانه عصری که برادران شرلی در ایران ایجاد کرده بودند و توسط متخصصین غربی اداره می شد، تقویه شده بود.

۵ - کلمه کوتوالی اصلاً از زبان سانسکریت به زبان فارسی آمده و اصل آن در آن زبان کوتاه پاله بوده و کوت به معنی شهر است چنانکه کویته مرکز بلوچستان امروزی را تا مدتی شال کوت می گفتند به معنی شال شهر، و پال هم به معنی محافظ، در زبان فارسی پس کوتوال می شود شهربان و دفتر کوتوالی هم شهربانی چنانکه در فارسی ایران معمول است.

۵ - شخصی که چار چته کابل را ساخته و باغ علیمردان، از محلات معروف کابل به نام او بود.